

چالش‌های اعتراض به گواهی حصر وراثت صادره از مرجع قضایی از منظر دادرسی مدنی

(با تأکید بر رویه قضایی)

چکیده

بحث اعتراض به گواهی‌های حصر وراثت صادره از مراجع قضایی، با چالش‌های عمیقی در حوزه دادرسی مدنی گره خورده است. هرچند رویه قضایی سال‌هاست به این چالش‌ها اشتغال داشته، لکن هرگز مورد توجه پژوهشگران نبوده است، از جمله اینکه اعتراض به گواهی حصر وراثت باید در کدام یک از قالب‌های «درخواست تصحیح گواهی حصر وراثت» یا «تقدیم دادخواست جدا و تشکیل پرونده قضایی جدید» انجام شود؛ اعتراض یادشده نیازمند درج شخص یا اشخاصی به‌عنوان «خوانده» می‌باشد یا خیر؛ «دادگاه صلح» صلاحیت ذاتی جهت رسیدگی به این اعتراض را دارد یا «دادگاه عمومی حقوقی»؛ پس از رسیدگی به اعتراض فوق‌الذکر، تصمیم دادگاه «قابل تجدیدنظر» و «قابل فرجام» است یا خیر و... با این اوصاف، نویسندگان مقاله حاضر قصد دارند که با روش توصیفی - تحلیلی و مطالعه منابع کتابخانه‌ای و بررسی گسترده آرای قضایی، چالش‌های یادشده را بررسی کرده و پاسخی شایسته به آن‌ها بدهند. در پایان، نتیجه آنکه، اعتراض به گواهی حصر وراثت که ممکن است به سببی مانند عدم درج مشخصات یکی از ورثه و یا درج مشخصات شخصی به‌جز ورثه در گواهی مطرح گردد، مقوله‌ای جدا و متمایز از درخواست تصحیح گواهی حصر وراثت است؛ لذا باید در قالب تقدیم دادخواست جدا (احتیاطاً با خواسته اصلاح گواهی حصر وراثت) به دادگاه صلح به طرفیت وارث یا ورثه‌ای که در نتیجه‌ی رسیدگی به اعتراض، اصل ارث‌بری یا میزان سهم‌الارث آن‌ها ممکن است دستخوش تغییر شود، اقامه گردد. اگر در بین ورثه، محجوری وجود داشته باشد، حسب مورد ولی قهری، قیم یا دادستان نیز طرف دعوا قرار می‌گیرد. به‌همین ترتیب، اگر نتیجه دعوا در حقوق موصی‌له موثر باشد، او نیز باید طرف دعوا قرار گیرد. هرچند رأی صادره در این دعوا در محدوده شرایط پیش‌بینی شده در قانون آیین دادرسی مدنی، حسب مورد قابل واخواهی، تجدیدنظرخواهی، اعتراض شخص ثالث و اعاده دادرسی می‌باشد، امکان فرجام‌خواهی از آن منتفی است.

واژگان کلیدی: ابطال گواهی حصر وراثت، اصلاح گواهی حصر وراثت، تصحیح گواهی حصر وراثت، دادگاه صلح، صلاحیت ذاتی، موصی‌له.

Procedural Challenges in Appealing from Certificate of Inheritance Issued by the Court

(With Emphasis on Judicial Proceedings)

Abstract

Appealing from inheritance certificates issued by courts is bound up with profound procedural challenges. Although judicial proceedings has long grappled with these challenges, they have never received adequate scholarly attention. The central challenges at issue are: whether appeal from inheritance certificate must be pursued by way of a “request for correction of the certificate” or by the “filing of a petition and the institution of legal proceedings”; whether such an appeal requires the designation of one or more persons as “defendant(s)”; whether inherent jurisdiction over such appeal vests in the “peace court” or the “general (civil) court”; and whether a decision rendered following adjudication of the aforementioned appeal is susceptible to appeal to the appellate and supreme court or neither. Against this backdrop, the authors of the present article undertake — through a descriptive-analytical methodology, a review of library sources, and an extensive examination of judicial decisions — to analyze the foregoing challenges and to offer considered answers thereto. The article ultimately concludes that appeal from inheritance certificate, which may arise by reason of the omission of one of the heirs or the inclusion of a person other than an heir constitutes a matter wholly distinct and separate from a request for correction of the inheritance certificate. Accordingly, such an appeal must be pursued by way of the filing of a separate petition, precautionarily framed with the relief of amendment of the inheritance certificate, before the peace court, naming as defendant(s) the heir or heirs whose right of succession or fractional share of the estate may be subject to alteration as a consequence of the adjudication of the appeal. If there is an incapacitated person among the heirs, the guardian by nature, guardian, or the public prosecutor shall also be joined as a party to the proceedings. Likewise, if the outcome of the litigation affects the rights of the donee, the donee must also be joined as a party. Whilst a judgment rendered in such proceedings is susceptible within the scope of the conditions prescribed by the Civil Procedure Code to opposition, appeal to the appellate court, third-party objection, and retrial as the case may require, it is not amenable to appeal to the supreme court.

Keywords: Annulment of Certificate of Inheritance, Amendment of Certificate of Inheritance, Correction of the Certificate of Inheritance, Peace Court, Inherent Jurisdiction, Donee.

مقدمه

آنگاه که پس از فوت شخص، بحث ارث، ترکه و دارایی متوفی (اعم از مثبت و منفی) پیش می‌آید، ضروری است وارث یا ورثه متوفی مشخص باشند. در این راستا، در نظام حقوقی کشورمان، گواهی یا تصدیقی مشهور به «گواهی حصر وراثت» پیش‌بینی شده است. از سال ۱۳۰۹ با وضع قانون تصدیق انحصار وراثت تاکنون^۱، مراجع مختلفی در فرایند صدور گواهی حصر وراثت اشتغال داشته‌اند، از محاکم صلح که در قانون تصدیق انحصار وراثت پیش‌بینی شده بود، گرفته تا دادگاه بخش (به تصریح قانون امور حسبی)، شوراهای حل اختلاف، دادگاه صلح و سازمان ثبت احوال کشور. برآیند تحولات مذکور، اینک اینچنین است که مطابق بند «ث» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران و آیین‌نامه اجرایی آن هردو مصوب ۱۴۰۳، از تاریخ ۱۳/۴/۱۴۰۴، اصولاً صدور گواهی حصر وراثت به سازمان ثبت احوال کشور و ادارات تابعه آن واگذار شده است. استثنائاً، طبق ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی فوق‌الذکر: «درموردی که هیچ‌گونه داده یا اطلاعاتی راجع به متوفی در پایگاه‌های اطلاعاتی سازمان موجود نباشد به‌طوری‌که سازمان امکان صدور گواهی انحصار وراثت را نداشته باشد سازمان باید ظرف (۲۰) روز، عدم امکان صدور گواهی را به متقاضی اعلام نماید. متقاضی صدور گواهی مذکور می‌تواند به دادگاه صالح مراجعه کند».

با این توضیح، ناگفته پیداست که پس از صدور گواهی حصر وراثت، ممکن است شخص یا اشخاصی به گواهی مزبور معترض باشند، مانند اینکه ادعا شود که نام یکی از ورثه در گواهی یادشده قید نشده یا نام شخصی که اساساً وارث نبوده، در گواهی حصر وراثت ذکر شده در این وضعیت، بحث اعتراض به گواهی حصر وراثت مطرح می‌شود. در رابطه با این اعتراض، دو حالت قابل‌تصور است: در حالت نخست، گواهی حصر وراثت از سازمان ثبت احوال صادر شده که طبیعتاً موضوع این مقاله نبوده، بررسی ابعاد مختلف آن نیازمند انجام پژوهش مستقل می‌باشد. در حالت دوم که موضوع این مقاله است، گواهی مزبور توسط مرجع قضایی صادر شده است. این حالت، خود شامل دو فرض شایع است: نخست، اعتراض به آن‌دسته از گواهی‌های حصر وراثت که تا تاریخ ۱۳/۴/۱۴۰۴ توسط مراجع قضایی صادر شده‌اند. دوم، اعتراض به آن‌دسته گواهی‌های حصر وراثت که توسط مراجع قضایی در راستای ماده ۲۲ «آیین‌نامه اجرایی بند (ث) ماده (۱۱۳) قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران (موضوع صدور گواهی انحصار وراثت توسط سازمان ثبت احوال کشور)» صادر شده‌اند.

^۱ پس از تصویب قانون تصدیق انحصار وراثت در سال ۱۳۰۹، بخشی از مقررات آن در سال ۱۳۱۳ اصلاح و در همان سال نیز، دو ماده به مواد آن الحاق گردید. با تصویب قانون امور حسبی در سال ۱۳۱۹ و تخصیص فصل دهم از باب پنجم آن به «تصدیق انحصار وراثت» و عدم تصریح قانون امور حسبی به نسخ مقررات قانون تصدیق انحصار وراثت، نمی‌توان از نسخ صریح و بی‌اعتباری کلیه مواد قانون تصدیق انحصار وراثت سخن گفت. در واقع، موضوعات قانون تصدیق انحصار وراثت دو دسته هستند: نخست، موضوعاتی که در قانون امور حسبی نیز به آن پرداخته شده مانند آنچه در مواد ۳، ۴ و ۷ قانون تصدیق انحصار وراثت آمده است. دوم، موضوعاتی که در قانون امور حسبی مورد بحث قرار نگرفته مانند آنچه در مواد ۹ الی ۱۲ قانون تصدیق انحصار وراثت ذکر شده است. با این اوصاف، برخلاف موضوعات دسته نخست که نسخ ضمنی شده و باید در پرتو قانون امور حسبی مورد توجه قرار گیرند، موضوعات دسته دوم همچنان تابع قانون تصدیق انحصار وراثت هستند. شایان بیان است که با وضع بند (ث) ماده (۱۱۳) قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران و آیین‌نامه اجرایی آن (موضوع صدور گواهی انحصار وراثت توسط سازمان ثبت احوال کشور)، کارکرد قانون تصدیق انحصار وراثت و قانون امور حسبی در زمینه گواهی حصر وراثت، کمتر از قبل شده است. به دیگر سخن، تا پیش از تصویب قانون برنامه هفتم پیشرفت، صدور کلیه گواهی‌های حصر وراثت در صلاحیت مراجع قضایی قرار داشت؛ درحالی‌که پس از وضع این قانون، سازمان ثبت احوال کشور عهده‌دار صدور اغلب گواهی‌های حصر وراثت شده و تنها برخی از گواهی‌ها همچنان توسط مراجع قضایی صادر می‌شوند که در ادامه مقدمه مقاله، به آن خواهیم پرداخت.

با این اوصاف، از منظر دادرسی مدنی، چالش‌های بنیادینی درباره اعتراض به گواهی‌های حصر وراثت صادره از مرجع قضایی وجود دارد از جمله اینکه: اولاً، اعتراض به گواهی حصر وراثت باید در چه قالبی صورت پذیرد؟ آیا درخواست تصحیح گواهی حصر وراثت وفق رهنمودهای ماده ۳۸ قانون امور حسبی و ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی کفایت می‌کند یا اینکه اعتراض مزبور باید در قالب تقدیم دادخواست جدا و تشکیل پرونده قضایی جدید انجام شود؟ ثانیاً، اعتراض یادشده نیازمند درج شخص یا اشخاصی به‌عنوان خوانده می‌باشد یا خیر؟ ثالثاً، کدامین مرجع صلاحیت ذاتی جهت رسیدگی به این اعتراض را دارد؟ دادگاه صلح یا دادگاه عمومی حقوقی؟ رابعاً، پس از رسیدگی به اعتراض فوق‌الذکر، آیا تصمیم دادگاه قابل تجدیدنظر و فرجام است یا خیر؟ و...

در پاسخ به پرسش‌های فوق، پژوهش خاصی در ادبیات حقوقی کنونی انجام نشده است. در حقیقت، علیرغم اینکه اعتراض به گواهی حصر وراثت از جمله مسائل بسیار شایع رویه قضایی محسوب می‌گردد، پژوهشگران ارجمند اهتمامی به پرداختن به مسائل رویه قضایی در این حوزه نداشته‌اند. برای مثال، در پژوهش‌هایی که به مناسبت وضع قانون شوراهای حل اختلاف در سال ۱۴۰۲ و پیش‌بینی مجدد دادگاه صلح در نظام قضایی کشورمان انجام شده (با ذکر این نکته که «حصر ورثه» در بند ۶ ماده ۱۲ این قانون به‌عنوان یکی از امور در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته)، مجموعاً سه بند راجع به اعتراض به گواهی حصر وراثت به رشته تحریر درآمده است (ر.ک: فتی، ۱۴۰۳: ۱۶۲-۱۱۹؛ عزیزیانی، ۱۴۰۳: ۱۸۰-۱۶۳؛ کاویار و امینی، ۱۴۰۳: ۱۳۴-۱۰۵).

نظر به پیشینه مذکور، نویسندگان قصد دارند با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، با روش توصیفی-تحلیلی و با مطالعه رویه قضایی، به چالش‌های بالا در پنج فرع «قالب اعتراض به گواهی حصر وراثت»، «خواسته دادخواست مبنی بر اعتراض به گواهی حصر وراثت»، «خوانندگان دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت»، «صلاحیت ذاتی رسیدگی به دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت» و «امکان‌سنجی شکایت از رأی صادره در دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت» بپردازند.

۱. قالب اعتراض به گواهی حصر وراثت

در اینکه طبق مواد ۳۶۲ و ۳۶۴ قانون امور حسبی، امکان اعتراض به گواهی حصر وراثت صادره از مرجع قضایی وجود دارد، تردیدی نیست.^۱ آنچه درخصوص اعتراض یادشده اهمیت دارد، انصراف آن از مقوله تصحیح گواهی است. در حقیقت، در صورتی که صرفاً به سبب اشتباه دادگاه هنگام تنظیم گواهی حصر وراثت، اشتباه عبارتی و سهو قلم رخ دهد مانند اینکه در تنظیم نام و نام خانوادگی یکی از ورثه اشتباهی رخ دهد یا رابطه نسبی یا سببی وی با متوفی به صورت نادرست قید گردد، اصلاح گواهی مشمول مواد ۳۶۲ و ۳۶۹ قانون امور حسبی نیست، بلکه قضیه تابع ماده ۳۸ این قانون است که مقرر داشته: «هرگاه در تصمیم دادگاه اشتباهی در حساب یا سهو قلم یا اشتباهات دیگری رخ دهد مثل از قلم افتادن نام یکی از اشخاص ذینفع یا زیاد شدن نامی، مادام که آن تصمیم به وسیله شکایت به دادگاه بالاتر از دادگاه خارج نشده باشد، دادگاه صادرکننده تصمیم مستقلاً یا به درخواست یکی از اشخاص ذینفع آن را تصحیح می‌نماید...».

^۱ ناگفته پیداست که اعتراض مزبور مقید به مهلت نمی‌باشد.

با این وصف، پرسش اصلی درباره فرضی است که درخواست‌کننده گواهی یا سایر ورثه که مشخصات آن‌ها در گواهی قید شده یا حتی شخص ثالث (مانند وارثی که مشخصات او در درخواست و گواهی قید نشده) به اساس گواهی معترض باشد مانند اینکه مدعی شود که مشخصات شخص «الف» به‌عنوان یکی از ورثه متوفی در درخواست و به‌تبع گواهی صادره قید نشده؛ به‌همین خاطر، اضافه نمودن مشخصات وی به گواهی را درخواست کند. همین‌گونه است فرضی که یکی از ورثه‌ای که مشخصات او در درخواست و گواهی قید شده، با این ادعا که شخص «ب» جزو ورثه متوفی نیست، از دادگاه تقاضا کند که مشخصات شخص «ب» از گواهی حذف شود. در این قبیل فروض، پرسش این است که تصحیح گواهی حصر وراثت باید در قالب اعتراض به گواهی (موضوع مواد ۳۶۲ و ۳۶۹ قانون امور حسبی) انجام شود یا درخواست تصحیح گواهی (موضوع ماده ۳۸ قانون امور حسبی) کفایت می‌کند؟

در پاسخ، به‌نظر می‌رسد قضیه مشمول مواد ۳۶۲ و ۳۶۹ قانون امور حسبی باشد؛ زیرا اولاً، گفته شد که تصحیح گواهی وفق آنچه در ماده ۳۸ قانون امور حسبی آمده، ناظر به اصلاح اشتباهات عبارتی است، نه اینکه دادگاه بتواند با تمسک به آن، اساس گواهی حصر وراثت را دگرگون سازد. ثانیاً، به‌نیکی می‌دانیم که تصحیح گواهی در پرتو ماده ۳۸ یادشده نیازمند تشکیل جلسه و شنیدن اظهارات اصحاب پرونده نیست؛ به‌همین خاطر، عمل به ماده ۳۸ قانون امور حسبی در فرض پرسش سبب می‌شود بدون رعایت اصل تناظر و تشکیل جلسه دادرسی، شخص یا اشخاصی از گواهی حصر وراثت حذف و یا شخص یا اشخاص جدیدی به گواهی مزبور اضافه شوند.

در رویه قضایی اما، رویکرد میانه‌ای ملاحظه می‌گردد به این شرح که از یک‌سو، دادگاه‌ها نه در قالب تصحیح گواهی در همان پرونده‌ی منتهی به صدور گواهی حصر وراثت (موضوع ماده ۳۸ قانون امور حسبی)، بلکه در قالب تشکیل پرونده جدید، اقدام به اصلاح گواهی حصر وراثت می‌نمایند. از سوی دیگر اما، در آرای صادره، پیرو اصلاح گواهی حصر وراثت، به مقرر متناظر ماده ۳۸ قانون امور حسبی یعنی ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی استناد شده است. نمونه‌ای از این رویکرد را می‌توان در یکی از دادنامه‌های صادره از شعبه دوم دادگاه بخش بزینه رود ملاحظه نمود. مطابق این دادنامه، پس از فوت متوفی، گواهی حصر وراثت نامبرده در سال ۱۳۹۹ صادر می‌گردد. در ادامه و پس از گذشت حدود پنج سال، یکی از ورثه مدعی می‌شود که دو تن از اشخاصی که نام آن‌ها در گواهی مزبور قید شده، به‌ترتیب برادر و خواهر ابی متوفی بوده‌اند که با توجه به اینکه برادر و خواهر ابویی متوفی در قید حیات بوده‌اند، نامبردگان نباید در زمره ورثه متوفی قلمداد شوند. همین امر سبب می‌گردد که مسیر حذف مشخصات برادر و خواهر ابی مزبور از گواهی حصر وراثت از طریق اعتراض به گواهی حصر وراثت (نه تصحیح گواهی وفق رهنمودهای ماده ۳۸) در قالب تشکیل پرونده قضایی جدید آغاز و منتهی به صدور دادنامه یادشده گردد. در دادنامه مزبور می‌خوانیم: «... دادگاه با عنایت به محتویات و اوراق پرونده و دقت در مندرجات رای صادره و اینکه با وجود برادر و خواهر ابویی [۴]، برادر و خواهر ابی ارث نمی‌برند. علی‌هذا با استناد به ماده ۹۱۸ قانون مدنی از نظر دادگاه وقوع سهو قلم از جهت فوق‌الذکر محرز است و موضوع از مواردی نیست که بر اساس رای لطمه‌ای وارد سازد لذا دادگاه بنا مراتب فوق ضمن پذیرش تقاضای مذکور با اجازه حاصله از مقررات ماده

۳۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی رأی بر تصحیح دادنامه موصوف مبنی بر حذف نام ... صادر می‌نماید»^۱.

در مقام نقد و ارزیابی، تردیدی در نادرستی رویکرد مزبور وجود ندارد. در واقع، نه تنها طبق آنچه پیش‌تر بیان شد و از نظر گذشت، رویکرد یادشده مخالفت آشکار با مبانی و توجیهات تأسیس «تصحیح تصمیم قضایی» در نظام حقوقی کشورمان دارد، بلکه فراتر از آن، استناد به ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی، آنجا که نص خاص ماده ۳۸ قانون امور حسبی پیش‌بینی شده، فاقد وجاهت می‌باشد. گذشته از اینها، تکیه بر مقررات «تصحیح تصمیم قضایی»، سبب می‌شود تصحیح گواهی حصر وراثت نیز قابل تجدیدنظرخواهی نباشد؛ چراکه طبق تصریح ذیل ماده ۳۸ قانون امور حسبی: «... در مواردی که تصمیم دادگاه قابل پژوهش است، تصحیح آن هم در مدت مقرر برای پژوهش، قابل پژوهش خواهد بود». بر این بنیاد، چون خود گواهی حصر وراثت رأی محسوب نمی‌شود تا قابل تجدیدنظرخواهی باشد، پس اصلاح آن نیز قابل تجدیدنظر نخواهد بود؛ برآیندی که نادرستی آن در بخش‌های بعدی مقاله روشن‌تر خواهد شد.

۲. خواسته دادخواست مبنی بر اعتراض به گواهی حصر وراثت

در ادامه‌ی فراز پیشین مقاله، باید افزود که چون گواهی حصر وراثت، رأی (اعم از حکم و قرار) محسوب نمی‌شود، بلکه صرفاً یک گواهی و تصدیق است، شیوه اعتراض به آن نیز هرگز در قالب شیوه‌های مرسوم شکایت از رأی (واخواهی، تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی، اعتراض شخص ثالث و اعاده دادرسی) قرار نمی‌گیرد. به همین خاطر، برخلاف سایر شیوه‌های شکایت از رأی که در همان پرونده منتهی به صدور رأی صورت می‌پذیرد، در فرض اعتراض به گواهی حصر وراثت، امکان اعتراض به گواهی در همان پرونده منتهی به صدور گواهی وجود ندارد. از این رو، معترض باید اعتراض خود را در قالب دادخواست و پرونده جدید به مرجع قضایی صالح تقدیم دارد؛ امری که پابندی رویه قضایی به آن را در دادنامه‌های پیش‌گفته دیدیم.

باری، با توجه به ضرورت تقدیم دادخواست و اقامه دعوی جدید جهت اعتراض به گواهی حصر وراثت، پرسشی که اکنون مطرح می‌شود، درباره خواسته دادخواست مزبور است. به دیگر سخن، آیا اساساً ضروری است دادخواست یادشده حاوی خواسته‌ای نیز باشد یا صرف درج عبارت «اعتراض به گواهی حصر وراثت شماره ...» در ستون خواسته کفایت می‌کند؟ در مقابل، اگر نیاز به درج خواسته است، عنوان این خواسته چه باید باشد؟ صدور حکم بر «اصلاح» گواهی حصر وراثت یا صدور حکم بر «ابطال» آن؟

در پاسخ، به باور نویسندگان، اعتراض به گواهی حصر وراثت نیازمند درج خواسته‌های «اصلاح» یا «ابطال» در ستون خواسته نمی‌باشد، بلکه همین که مشخص باشد خواهان به کدامین گواهی حصر وراثت اعتراض دارد، کافی است. علت نیز واضح است. توضیح آنکه، از یک طرف، به خوبی می‌دانیم که ماهیت دادخواست مورد بحث، دادخواست اعتراضی است؛ منتها، چون گواهی حصر وراثت رأی محسوب نمی‌شود، امکان اعتراض به گواهی از طریق شیوه‌های مرسوم شکایت مانند تجدیدنظرخواهی «در همان

^۱ دادنامه شماره ۲۴۳۱۶۲۱/۱۴۰۴/۱۳۹۰ مورخ ۱۴۰۴/۹/۲۹ صادره از شعبه دوم دادگاه بخش بزینه رود

پرونده» وجود ندارد. به همین خاطر، معترض به گواهی ناچار است جهت اعتراض به گواهی، دادخواست و پرونده جدیدی را تشکیل دهد. از طرف دیگر، نیک می‌دانیم که اعتراض به رأی مانند تجدیدنظرخواهی نیازمند درج خواسته نیست، بلکه همین که مشخص باشد که معترض به کدام رأی معترض است، کفایت می‌کند (بند ۳ ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی). به همین قیاس، همین که معلوم باشد معترض به کدامین گواهی حصر وراثتی اعتراض دارد، کافی بوده، ضرورتی بر درج خواسته‌ای مازاد بر آن وجود ندارد؛ به‌ویژه آنکه، مقررات پیش‌بینی‌شده در مواد ۳۶۲ و ۳۶۹ قانون امور حسبی نیز تشریفات بیشتری برای چنین اعتراضی پیش‌بینی نکرده است.

با این همه، در رویه قضایی، بی‌آنکه توجه شایسته‌ای به استدلال فوق‌الذکر مبذول گردد، با این پیش‌فرض که دادخواست اعتراض به گواهی حصر وراثت نیازمند درج خواسته جداگانه است، محاکم با یکدیگر اختلاف نظر دارند که به‌راستی، خواسته صحیح «اصلاح» گواهی حصر وراثت است یا «ابطال» آن؟ هرچند این مناقشه از اساس مورد تأیید نگارندگان نبوده (چراکه به باور ما، نیاز به درج خواسته‌ای جداگانه در اعتراض به گواهی حصر وراثت وجود ندارد)، اما چون از مسائل مبتلابه رویه قضایی است، در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

برخی از دادگاه‌ها مانند شعبه چهل و چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهر تهران، «ابطال» گواهی حصر وراثت را خواسته صحیح در چنین مواردی می‌دانند. به‌موجب یکی از آرای صادره توسط این مرجع، شخصی با این ادعا که جزو ورثه متوفی بوده، لیکن مشخصات او در گواهی حصر وراثت صادره قید نشده، دعوایی به خواسته «ابطال» گواهی حصر وراثت اقامه و پس از ارجاع آن به شعبه یادشده، آن دادگاه چنین اظهارنظر می‌نماید: «در خصوص دادخواست تقدیمی خواهان ... به طرفیت خواندگان ... به خواسته ابطال گواهی حصر وراثت ... توجهاً به تصویر مصدق سند سجلی خواهان ... و توجهاً به برگ انحصار ... خواهان ورثه مرحوم ... تلقی می‌شود و ... دادگاه خواسته خواهان را مقرون به واقع دانسته و ضمن ابطال گواهی حصر وراثت ... خواهان مذکور را در زمره ورثه مرحوم ... دانسته و می‌تواند با مراجعه به مبادی ذی‌ربط نسبت به اخذ گواهینامه انحصار وراثت اقدام نماید...»^۱.

در مقام ارزیابی رویکرد فوق، دو اشکال جدی به‌نظر می‌رسد: نخست اینکه، طبق قاعده، تصمیم مکتوب دادگاه به‌ویژه رأی از جمله اسناد رسمی است که نمی‌تواند موضوع دعوای ابطال سند رسمی قرار بگیرد، بلکه اگر اعتراضی هم وجود دارد باید از طریق شیوه‌های مصرح در قانون اعمال شود (شمس، ۱۴۰۳: ۲۱۶/۲).^۲ با این وصف، گواهی حصر وراثت صادره از دادگاه به‌عنوان سند رسمی نمی‌تواند موضوع دعوای ابطال قرار گیرد. دوم، نتیجه منطقی پذیرش دعوای ابطال گواهی حصر وراثت، این است که گواهی صادره ابطال گردد؛ لذا گواهی‌ای باقی نمی‌ماند و برآیند این وضعیت، این است که متقاضیان گواهی حصر وراثت باید مجدداً اقدام به دریافت گواهی حصر وراثت کنند. این فرایند، از یک‌سو، سبب ایجاد دور باطل خواهد شد؛ چه‌آنکه هر گواهی جدیدی که صادر می‌شود، می‌تواند مجدداً موضوع دعوای ابطال قرار گیرد و از سوی دیگر، در تناقض با مواد ۳۶۲ و ۳۶۹ قانون امور حسبی نیز

^۱ دادنامه شماره ۰۰۵۱ مورخ ۱۳۹۱/۶/۲۱ صادره از شعبه چهل و چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهر تهران

^۲ برای دیدن یکی از استثنائات این قاعده که ناظر به دعوای اعلام بطلان حکم تقسیم ترکه است، ر.ک: بهرامی، ۱۴۰۱: ۲۴۰-۲۳۷.

می‌باشد؛ زیرا آنچه در این مقررات آمده، حکایت از ابطال صرف گواهی صادره ندارد، بلکه دلالت بر ایجاد تغییر در گواهی، این‌بار به‌موجب حکم دادگاه دارد؛ پس خواسته ابطال از این حیث نیز با مانع مواجه است.

گویا نظر به مبانی و توجیهات فوق بوده که شعبه پنجاه‌وششم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، در یکی از پرونده‌هایی که رسیدگی نموده، چنین بیان داشته است: «... دادگاه با توجه به این‌که اشخاصی که نام آنها در گواهی حصر وراثت قید شده از وراثت مرحوم ... هستند و درخواست تجدیدنظرخوانده می‌بایستی در قالب اصلاح و اضافه نمودن نام وراثت او در گواهی حصر وراثت مطرح می‌شد [۱]. از این رو دعوی تجدیدنظرخوانده (خواهان بدوی) به خواسته ابطال گواهی حصر وراثت قابلیت استماع نداشته است...»^۱.

۳. خواندگان دعوای اصلاح^۲ گواهی حصر وراثت

پس از اینکه روشن شد اعتراض به گواهی حصر وراثت در قالب تقدیم دادخواست و [در رویه قضایی] با درج خواسته «اصلاح» گواهی حصر وراثت صورت می‌پذیرد، اینک نوبت به طرح پرسشی درباره خواندگان دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت می‌رسد. در حقیقت، پرسش این است که چه شخص یا اشخاصی باید خوانده این دعوا قرار بگیرند؟ اهمیت پرسش از آنجا نمایان است که چون درخواست صدور گواهی حصر وراثت در زمره دعوای نیست، هرگز حاوی شخص یا اشخاصی به‌عنوان طرف اختلاف و دعوا نمی‌باشد. وانگهی، اعتراض به گواهی مزبور یک دعوای تمام عیار محسوب می‌شود؛ لذا گزینش صحیح خواندگان این دعوا از اهمیت برخوردار است.

در پاسخ، نخستین مقرره‌ای که توجه را به خود جلب می‌نماید، ماده ۳۶۲ قانون امور حسبی است که بیان داشته: «... در صورت اعتراض، دادگاه جلسه‌ای برای رسیدگی به اعتراض معین نموده و به معترض و درخواست‌کننده تصدیق اطلاع می‌دهد و در جلسه پس از رسیدگی حکم خواهد داد...». بر این بنیاد، وقتی ماده فوق مقرر نموده که دادگاه صرفاً وقت و جلسه دادرسی را به معترض و درخواست‌کننده گواهی ابلاغ می‌کند، می‌توان این نتیجه را گرفت که معترض نیز وظیفه‌ای بیش از خوانده قرار دادن درخواست‌کننده گواهی ندارد. این برداشت را می‌توان در یکی از دادنامه‌های صادره از شعبه پنجاه‌وپنجم دادگاه تجدیدنظر استان تهران جستجو کرد. در این دادنامه، آمده است: «به صراحت ماده ۳۶۲ قانون امور حسبی با وصول اعتراض، دادگاه تکلیف داشته جلسه‌ای برای رسیدگی به اعتراض معین نموده و به معترض و درخواست‌کننده تصدیق، ابلاغ داده و مبادرت به رسیدگی و صدور حکم نماید، موجبی در جهت طرف دعوی قرار گرفتن سایر وراثت نبوده...»^۳.

^۱ دادنامه شماره ۱۴۳۶/۱۰۲۷۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۰ صادره از شعبه پنجاه‌وششم دادگاه تجدیدنظر استان تهران

^۲ نظر به آنچه پیش‌تر گفته شد، دیدگاه نگارندگان بر عدم ضرورت درج خواسته‌های «اصلاح» یا «ابطال» گواهی حصر وراثت در مسیر اعتراض به گواهی مزبور است. با این حال، چون در گزینش میان خواسته‌های «ابطال» و «اصلاح» گواهی حصر وراثت، رویه قضایی جانب «اصلاح» را گرفته و در عمل، اعتراض به گواهی حصر وراثت به «دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت» شهره یافته، در ادامه مقاله از اصطلاح «اصلاح» گواهی حصر وراثت نیز در مقام اشاره به اعتراض به گواهی مزبور استفاده خواهد شد.

^۳ دادنامه شماره ۱۳۹۶/۲۳۸۰۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۰ صادره از شعبه پنجاه‌وپنجم دادگاه تجدیدنظر استان تهران

با وجود این، پاسخ فوق قابل خدشه است؛ چراکه در نتیجه اعتراض به گواهی انحصار وراثت در قالب اقامه دعوی اصلاح آن، ممکن است شخص یا اشخاصی از شمار ورثه کم یا به ایشان اضافه گردد؛ امری که سبب می‌گردد وارث یا وارثانی کنار روند یا حتی سهم الارث کلیه یا برخی از ورثه در مقایسه با آنچه پیش‌تر در گواهی حصر وراثت آمده، دستخوش تغییر شود. لذا تکیه به ظاهر ماده ۳۶۲ قانون امور حسبی هرگز منطقی به نظر نمی‌رسد. برای مثال، فرض کنید در گواهی حصر وراثت صادره، همسر، مادر، دختر و دو پسر به‌عنوان ورثه متوفی اعلام و تعیین شده باشند. پس از صدور گواهی به درخواست مادر متوفی، دختر متوفی با در دست داشتن حکم قطعی مبنی بر ناشی از زنا بودن یکی از پسران و با استناد به ماده ۸۸۴ قانون مدنی، به گواهی مزبور اعتراض نموده و از دادگاه تقاضا می‌کند که مشخصات پسر مزبور از گواهی حذف گردد. در این وضعیت، هرچند پسر دیگر متوفی نه درخواست صدور گواهی را تقدیم کرده و نه معترض به گواهی مزبور است، باید طرف دعوا قرار گیرد؛ چراکه پذیرش دعوا سبب افزایش سهم الارث نامبرده و عدم پذیرش آن منجر به عدم افزایش سهم الارث وی خواهد شد. این دیدگاه را می‌توان در یکی از دادنامه‌های صادره از شعبه دویست و بیست و یکم دادگاه عمومی حقوقی شهر تهران به‌روشنی یافت. وفق این دادنامه: «نظر به اینکه احراز رابطه قرابت فی‌مابین، بدون مداخله تمامی ورثه و ایادی ذی‌نفع در دعوی میسر نیست و با توجه به اینکه ورثه دیگری که دارای حقوقی بر مورد دعوی هستند اساساً در دعوی مداخله‌ای ندارند، دعوی خواهان که مطابق با ترتیبات قانونی مطرح نگردیده قابلیت استماع و رسیدگی را ندارد، لهذا بنا به مراتب فوق به استناد ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب و مواد ۳۶۰ و ۳۶۹ قانون امور حسبی قرار رد دعوی خواهان در وضعیت موجود را صادر و اعلام می‌نماید...»^۱. البته اگر پذیرش یا عدم پذیرش اعتراض در هر حال هیچ تأثیری بر سهم الارث تمام یا برخی از ورثه نداشته باشد، ضرورتی به طرف دعوا قرار گرفتن ایشان نخواهد بود. برای نمونه، در همان مثال فوق، چه دعوی دختر پذیرفته شود یا خیر، سهم الارث مادر یا همسر متوفی با افزایش یا کاهش مواجه نخواهد شد؛ لذا دلیل و ضرورتی به خوانده قرار دادن نامبردگان وجود نخواهد داشت.

با عبور از این چالش و حل آن، پرسش دیگر به ضرورت درج سایر ذی‌نفعان در ردیف خواندگان دعوی اصلاح گواهی حصر وراثت بازمی‌گردد. در حقیقت، با توجه به ماده ۳۶۰ قانون امور حسبی، اشخاص ذی‌نفع مانند طلبکار متوفی یا موصی‌له نیز می‌توانند صدور گواهی حصر وراثت را درخواست نمایند. با این وصف، آیا ضروری است این اشخاص نیز در ردیف خواندگان دعوی اصلاح گواهی حصر وراثت قرار بگیرند؟

در پاسخ، به‌نظر می‌رسد باید بین موصی‌له و سایر ذی‌نفعان مانند طلبکاران متوفی قائل به تفکیک شد. از آنجا که ذی‌نفعی مانند طلبکار، حق خود را از ترکه برداشت می‌کند و وارث در این زمینه مسئولیت شخصی ندارد (ماده ۲۲۵ قانون امور حسبی)، طلبکار نفعی در رسیدگی به دعوی اصلاح گواهی حصر وراثت ندارد تا لازم آید وی نیز خوانده قرار گیرد. آری در نهایت، پس از مشخص شدن ورثه، طلبکار به هریک از آن‌ها به‌عنوان مدیر ترکه به میزان سهم الارث ایشان جهت استیفای حقوق خود از ترکه مراجعه خواهد کرد (ماده ۶۰۶ قانون مدنی). در مقابل، از آنجا که وصیت نقش به‌سزایی در تعیین سهم الارث ورثه از ترکه دارد، در صورتی که سبب

^۱ دادنامه شماره ۵۱۸ مورخ ۱۳۹۲/۷/۱۰ صادره از شعبه ۲۲۱ دادگاه عمومی حقوقی شهر تهران

دعوی اصلاح گواهی حصر وراثت به نوعی مرتبط با وصیت باشد، خواننده قرار دادن موصی له ضروری خواهد بود. به عنوان نمونه، فرض کنید در گواهی حصر وراثت، مشخصات «الف» به عنوان موصی له قید شده است. «ب» که حکم قطعی دادگاه مبنی بر بطلان وصیت منشأ استحقاق «الف» را دارد، دعوی اصلاح گواهی حصر وراثت را طرح کرده تا مشخصات «الف» از گواهی حذف شود. در این وضعیت، بدیهی است که موصی له باید خواننده قرار داده شود؛ زیرا پذیرش دعوا منجر به حذف مشخصات او از گواهی مزبور خواهد شد.

وانگهی، چالش دیگر در فرض وجود محجور در بین ورثه مطرح می گردد. توضیح آنکه، اگر در میان ورثه، صغیر یا غیررشید یا مجنونی وجود داشته باشد، دو حالت قابل تصور است: در حالت نخست، محجور حسب مورد ولی قهری یا قیم دارد. در حالت دوم، محجور فاقد ولی است و هنوز برای وی قیم نیز تعیین نشده است مانند شخصی که پس از فوت پدرش، او نیز فوت می کند و تنها ورثه او نیز دو دختر صغیر هستند. با این اوصاف، در حالت نخست، آشکار است که علاوه بر ضرورت خواننده قرار دادن محجور، ولی یا قیم او نیز باید طرف دعوا قرار داده شوند تا از صدور قرار عدم اهلیت یکی از طرفین و توقف جریان رسیدگی به دعوی اصلاح گواهی حصر وراثت جلوگیری شود.^۱ چالش اما در حالت نخست قابل طرح است؛ اینکه آیا خواننده قرار دادن وارثی که محجور است کفایت می کند یا معترض به گواهی وظیفه دارد صبر نماید تا برای نامبردگان قیم نصب شود و سپس دعوی اصلاح گواهی حصر وراثت را به طرفیت وارث و قیم او اقامه نماید؟

در پاسخ، ملاک مقرر ماده ۳۶۸ قانون امور حسبی می تواند راهگشا باشد. مطابق این مقرر: «مادامی که برای محجور قیم و برای غایب امین معین نشده، دادستان می تواند به نام محجور و غایب به درخواست تصدیق انحصار وراثت اعتراض نماید». بر این اساس، به نظر می رسد از آنجا که این مقرر جهت حمایت از حقوق محجور در فاصله زمانی تعیین قیم برای او پیش بینی شده، می توان این جنبه حمایتی را در فرض مورد پرسش نیز اعمال نمود؛ یعنی مادام که برای محجور قیم تعیین نشده، خواهان دعوی اصلاح گواهی حصر وراثت وظیفه دارد علاوه بر خواننده قرار دادن محجور، دادستان^۲ را نیز طرف دعوا قرار دهد. از این رهگذر، از تضییع حقوق محجور مادام که برای او قیم نصب نشده، جلوگیری خواهد شد.

۴. صلاحیت ذاتی رسیدگی به دعوی اصلاح گواهی حصر وراثت

پرسش مهم دیگری که اینک قابل طرح می باشد، این است که چه مرجعی صلاحیت ذاتی رسیدگی به دعوی اصلاح گواهی حصر وراثت را دارد؟ اهمیت این پرسش از آن جهت است که از سال ۱۳۰۹ که قانون تصدیق انحصار وراثت وضع شده، تاکنون با تصویب قانون شوراهای حل اختلاف در سال ۱۴۰۲، مراجع گوناگونی عهده دار صدور گواهی حصر وراثت بوده اند، از دادگاه بخش گرفته تا شورای حل اختلاف و دادگاه صلح و... با این وصف، هرچند قوانین تصدیق انحصار وراثت و امور حسبی به خوبی

^۱ برای دیدن دیدگاه مشابه که به طور کلی، عدم درج مشخصات ولی یا قیم را از موارد صدور قرار عدم اهلیت و توقف دادرسی می داند، رک: شمس، ۱۴۰۳: ۲۴۸/۲.

^۲ برای مطالعه تفصیلی درباره نقش دادستان در جلسه دادگاه و حفظ و گسترش امنیت قضایی، به ترتیب رک: ابراهیمی، ۱۴۰۵: ۶۶-۱۱؛ وفادوست سبزواری و همکاران، ۱۴۰۴: ۲۴۱-۲۰۷.

حکایت از تعیین مرجع ذاتاً صلاحیت‌دار جهت رسیدگی به اعتراض به گواهی را دارند، این مهم در قانون شوراهای حل اختلاف اخیرالتصویب مغفول مانده است. به‌همین ترتیب، در ماده ۲۲ «آیین‌نامه اجرایی بند (ث) ماده (۱۱۳) قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران (موضوع صدور گواهی انحصار وراثت توسط سازمان ثبت احوال کشور)» نیز، مرجع دارای صلاحیت ذاتی جهت رسیدگی به اعتراض به آن‌دسته گواهی‌های حصر وراثت که توسط مراجع قضایی در راستای ماده مزبور صادر می‌شوند، مشخص نگردیده است.

در پاسخ، اولین مقرره‌ای که توجه نگارندگان را به خود جلب می‌نماید، بند ۶ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف است که مطابق آن، «حصر ورثه» در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته است. آنچه از دقت‌نظر در این مقرره و سایر مقررات مرتبط حاصل می‌شود، صلاحیت ذاتی دادگاه عمومی حقوقی در رسیدگی به دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت است. توضیح آنکه: نخست، به‌موجب بند ۶ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف، آنچه در صلاحیت ذاتی دادگاه صلح قرار گرفته، رسیدگی به «حصر ورثه» یا همان درخواست صدور گواهی حصر وراثت است. بنابراین، سایر درخواست‌ها و دعوای مربوط به گواهی انحصار وراثت از جمله دعوای اصلاح گواهی انحصار وراثت در صلاحیت ذاتی دادگاه صلح نمی‌باشد. دوم، این واقعیت را بند ۶ ماده ۱۲ قانون یادشده که «رفع مهر و موم ترکه» را در کنار «مهر و موم ترکه» در صلاحیت دادگاه صلح قرار داده، استوارتر می‌سازد. در حقیقت، سکوت این بند درخصوص دعوای اصلاح گواهی انحصار وراثت و تصریح آن به رفع مهر و موم ترکه، نشان می‌دهد که سکوت قانون‌گذار در مقام بیان بوده و صرفاً قصد داشته صدور گواهی انحصار وراثت را در صلاحیت دادگاه صلح قرار دهد؛ نه دعوای اصلاح آن را. سوم، عدم صلاحیت دادگاه صلح در قضیه حاضر را، مقایسه بند ۴ ماده ۱۲ قانون فوق با بند ۶ آن مسجل می‌سازد. در واقع، علیرغم اینکه بند ۴ کلیه دعوای و درخواست‌های مربوط به تخلیه عین مستاجر را در صلاحیت دادگاه صلح قرار داده (نه فقط درخواست تخلیه را)، بند ۶ با اکتفا به عبارت «حصر ورثه» و عدم ذکر الفاظ «درخواست‌ها و دعوای مربوط به حصر ورثه» دقیقاً می‌خواسته این امور را در صلاحیت دادگاه صلح قرار ندهد. چهارم، با توجه به اینکه موارد احصاشده در ماده ۱۲ قانون شورا درخصوص صلاحیت ذاتی دادگاه صلح استثنایی است، حتی اگر تردید نسبت به صلاحیت ذاتی دادگاه صلح در ما نحن فیه وجود داشته باشد، شایسته است طبق اصل مندرج در ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی عمل شده و صلاحیت از آن دادگاه عمومی حقوقی دانسته شود. گویا این مطالب مدنظر برخی نیز بوده که خاطر نشان ساخته‌اند: «باید توجه داشت صرفاً صدور گواهی حصر ورثه در صلاحیت دادگاه صلح است، وگرنه دعوای اعتراض به گواهی انحصار ورثه موضوع ماده ۳۶۲ ق.ا.ح در صلاحیت دادگاه صلح نیست و باید در دادگاه عمومی طرح شود» (کاویار و امینی، ۱۴۰۳: ۱۱۹).

در مقابل، ضمن محترم و مغتنم دانستن استدلال‌های فوق، می‌توان با تفسیر غایی، دیدگاه قائل به صلاحیت ذاتی دادگاه صلح در رسیدگی به دعوای اصلاح را در ذهن پرورش داد. بر این بنیاد، باید از ظاهر بند ۶ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف و مقایسه آن با سایر بندهای آن مقرره عبور کرد و اینگونه استدلال نمود که وقتی قانون‌گذار صدور گواهی حصر وراثت را در صلاحیت ذاتی دادگاه صلح قرار داده، می‌خواسته کلیه امور و متفرعات گواهی حصر وراثت از جمله دعوای اصلاح آن را نیز در صلاحیت دادگاه

صلح قرار دهد. این دیدگاه با عنایت به مواد ۳۶۲ و ۳۶۹ قانون امور حسبی نیز تقویت می‌گردد؛ زیرا در آن مقرر نیز، همان دادگاهی که گواهی را صادر می‌کند، به دعوای اصلاح آن نیز رسیدگی خواهد نمود. این استنباط مورد توجه شعبه هفتم دادگاه صلح شهر تهران نیز بوده که در یکی از آرای صادره، خاطرنشان ساخته: «با عنایت به مقرره‌ی ذیل ماده ۳۶۲ قانون امور حسبی، دادگاه پس از صدور گواهی در صورت اعتراض جلسه‌ای تشکیل و رسیدگی ماهیتی انجام و مبادرت به صدور حکم می‌کند، که لفظ دادگاه در این ماده دلالت بر صلاحیت دادگاه صلح دارد که هم‌عرض دادگاه‌های عمومی حقوقی است...»^۱. این دیدگاه که قابل استفاده در شناسایی مرجع دارای صلاحیت ذاتی در رسیدگی به اعتراض به گواهی موضوع ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی بند (ث) ماده (۱۱۳) قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران نیز می‌باشد، مورد تأیید شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان زنجان نیز قرار گرفته؛ آنجا که در مقام تعیین مرجع صالح، اینگونه مقرر داشته: «... نظر به اینکه بصورت اطلاق در قانون شورای حل اختلاف صدور گواهی حصر وراثت در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته به تبع آن اصلاح گواهی حصر وراثت نیز در صلاحیت دادگاه صلح بوده...»^۲.

۵. امکان سنجی شکایت از رأی صادره در دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت

واپسین پرسش درباره امکان شکایت از رأی صادره در دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت است. در واقع، دانستیم که براساس مواد ۳۶۲ و ۳۶۹ قانون امور حسبی، پس از اقامه دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت، تصمیم دادگاه در قالب «حکم» تجلی خواهد یافت. البته ناگفته پیداست که واژه «حکم» مسامحتاً و از باب غلبه در مقرره فوق به کاررفته؛ چه آنکه ممکن است دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت به جهت دلایلی مانند عدم سمت اقامه‌کننده دعوا، با قرار رد مواجه شود (بند ۵ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی). با این وصف و با تعبیر واژه «حکم» در مقرره فوق‌الذکر به «رأی»، اینک این پرسش قابل طرح می‌باشد که آیا امکان شکایت از رأی مزبور با تمسک به شیوه‌های مرسوم شکایت از رأی (واخواهی، تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی، اعتراض شخص ثالث و اعاده دادرسی) وجود خواهد داشت یا خیر؟

در پاسخ، باید گفت که اگر شرایط عمومی راجع به واخواهی، اعتراض شخص ثالث و اعاده دادرسی از آرا، آنچنان که در قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده، وجود داشته باشد، امکان تمسک به این شیوه‌ها جهت شکایت از رأی صادره در دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت نیز وجود خواهد داشت. وانگهی، چالش اصلی پیرامون تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی از رأی صادره در دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت می‌باشد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

درخصوص امکان تجدیدنظرخواهی از رأی صادره در دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت، آنچه ابتدائاً به ذهن می‌رسد، تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف است. در حقیقت، ممکن است با تکیه بر اصل مندرج در صدر این تبصره که آرای دادگاه

^۱ دادنامه شماره ۱۴۰۳۸۴۹۰/۱۳۳۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۱ صادره از شعبه هفتم دادگاه صلح مجتمع قضایی شماره ۱ دادگاه‌های صلح شهر تهران

^۲ دادنامه شماره ۱۴۰۴۱۱۳۹۰۰/۲۶۹۴۶۰۰ مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۲۸ صادره از شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان زنجان

صلح را اصولاً قطعی اعلام کرده، چنین برداشت شود که رأی صادره از دادگاه صلح در دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت نیز قطعی و غیرقابل تجدیدنظر می‌باشد. این برداشت که در نظرات برخی نیز منعکس شده (عزیزی، ۱۴۰۳: ۱۷۳)، با دقت نظر در یکی از آرای صادره از شعبه دهم دادگاه صلح شهرستان زنجان تقویت می‌گردد. مطابق این دادنامه: «... نظر به اینکه خواهان در جلسه حضور یافته و اظهار نمود بنده همسر دائمی آقای ... می‌باشم با این حال نام بنده در گواهی انحصار وراثت قید نشده است و در این راستا خواهان یک سند عادی ارایه نمودند با ملاحظه مشخص است نکاح از نوع موقت بوده ضمن اینکه مدت آن مشخص نگردیده است که با این وصف خواسته خواهان برای این مرجع محرز نمی‌باشد و لازم است پیش از دعوای مذکور نسبت به اثبات ادعای خود اقدام و بعد آن دعوای مذکور را طرح نمایند فی حال با توجه به شرح موصوف خواسته خواهان قابلیت استماع نداشته و دعوا بصورت صحیح و مطابق اصول حقوقی طرح نگردیده است فلذا مستنداً به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قابلیت استماع در این مرحله را نداشته و قرار عدم استماع دعوی خواهان صادر و اعلام می‌نماید. قرار صادره قطعی است»^۱.

در مقابل، تردید جدی در درستی برداشت فوق وجود دارد. توضیح آنکه، همانطور که پیش‌تر در این مقاله گفته شد، بند ۶ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف صرفاً ناظر به درخواست صدور گواهی حصر وراثت است؛ نه اعتراض به آن در قالب دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت و تنها با یک تفسیر غایی، این نتیجه حاصل شد که رسیدگی به دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت نیز در صلاحیت دادگاه صلح قرار دارد. با این وصف، وقتی بند ۶ مذکور صرفاً دلالت بر درخواست گواهی حصر وراثت دارد و درخصوص اعتراض به گواهی سکوت نموده، باید قضیه را براساس رهنمودهای ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف بررسی نمود. مطابق این مقرر که خاطرنشان ساخته: «در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است»، از یک‌سو، نص مواد ۳۶۲ و ۳۶۹ قانون امور حسبی مبنی بر قابل تجدیدنظر بودن رأی صادره در دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت با تعبیر «پژوهش» همچنان معتبر بوده و می‌بایست ملاک عمل قرار گیرد.^۲ از سوی دیگر، مواد ۳۳۱ و ۳۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی نیز حکایت از قابل تجدیدنظر بودن رأی صادره در دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت به‌عنوان یک دعوای غیرمالی دارد. آری، نظر به این توجیهات و مبانی بوده که در یکی از دادنامه‌های صادره از شعبه هفتم دادگاه صلح شهر تهران آمده است: «این رأی اعلامی و حضوری است و مستنداً به ذیل ماده ۳۶۲ قانون امور حسبی ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران است»^۳.

سرانجام، در رابطه با قابلیت فرجام‌خواهی از رأی صادره در دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت، ابتدا صراحت مواد ۳۶۲ و ۳۶۹ قانون امور حسبی مبنی بر قابل فرجام بودن رأی مزبور، توجه نگارندگان را به خود معطوف می‌سازد.^۴ با این حال، این مقرر که در

^۱ دادنامه شماره ۱۴۰۴/۵/۱۳ مورخ ۱۴۰۴/۱۱/۳۰ صادره از شعبه دهم دادگاه صلح شهرستان زنجان

^۲ رویکرد مشابه در ماده ۳ قانون تصدیق انحصار وراثت با ذکر واژه «استیناف» قابل ملاحظه است.

^۳ دادنامه شماره ۱۴۰۳/۱۱/۱ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۱ صادره از شعبه هفتم دادگاه صلح مجتمع قضایی شماره ۱ دادگاه‌های صلح شهر تهران

^۴ مقرر مشابه در ماده ۳ قانون تصدیق انحصار وراثت با ذکر واژه «تمیز» قابل مشاهده می‌باشد.

سال ۱۳۱۹ وضع شده، با تصویب ماده ۱۷ قانون شوراها حل اختلاف ناظر بر مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ دستخوش تغییرات چشمگیری شده است. در واقع، از یکسو، می‌دانیم که دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت، دعوایی غیرمالی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، دعوای غیرمالی وفق رهنمودهای مقررات فوق‌الذکر از قانون آیین دادرسی مدنی، اصولاً قابل فرجام نیستند؛ مگر آن‌ها که در مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی مورد تصریح قرار گرفته‌اند که رأی صادره در دعوای مورد بحث از جمله آن‌ها نیست. افزون بر اینها، بند ۶ ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی نیز دلالت بر غیرقابل فرجام بودن رأی صادره در دعوای اصلاح گواهی حصر وراثت دارد. به‌واقع، این مقررۀ خاطرنشان ساخته که «احکامی که به موجب قوانین خاص غیرقابل فرجام‌خواهی است»، از منظر قانون آیین دادرسی مدنی نیز همچنان غیرقابل فرجام است، اما درخصوص عکس آن صحبتی نکرده است؛ یعنی قانون‌گذار بیان ننموده که تکلیف احکامی که طبق قوانین خاص قابل فرجام هستند، با وضع قانون آیین دادرسی مدنی چه خواهد بود؛ زیرا قانون‌گذار قصد داشته که آرای قابل فرجام صرفاً همان‌هایی باشند که در مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ این قانون مورد اشاره قرار گرفته‌اند. آری، بر همین بنیاد بوده که در یکی از دادنامه‌های صادره از شعبه پنجم دیوان عالی کشور می‌خوانیم: «... نظر به اینکه آرای قابل فرجام دادگاه‌های تجدیدنظر استان در ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی احصاء شده است که رأی فرجام‌خواسته در زمره آرای مذکور قرار ندارد، هرچند ماده ۳۶۹ قانون امور حسبی ... آرای صادره از محاکم را که در اجرای ماده ۳۶۴ قانون امور حسبی صادر شده قابل فرجام اعلام نموده لیکن با توجه به تاریخ تصویب قانون آیین دادرسی که مصوب ۷۹/۱/۲۱ می‌باشد و مؤخر به قانون امور حسبی است و با التفات به ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی که صراحتاً قید شده که از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، قانون آیین دادرسی مدنی و سایر قوانین و مقررات در موارد مغایر ملغی اعلام می‌گردد لذا، رأی معنونه را اصولاً قابل فرجام‌خواهی ندانسته و به این ترتیب فرجام‌خواهی به‌عمل آمده را مردود اعلام می‌نماید»^۱.

^۱ دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۸۹۰۰۷۴۵ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۹ صادره از شعبه پنجم دیوان عالی کشور

نتیجه

آنگونه که از نظر گذشت، قالب و شکل اعتراض به گواهی حصر وراثت، خواسته و خوانندگان این اعتراضیه، مرجع دارای صلاحیت ذاتی جهت رسیدگی به آن و قابلیت شکایت از رأی صادره توسط آن مرجع همگی چالش‌هایی هستند که حقوق موضوعه و روبه قضایی در رویارویی با بحث اعتراض به گواهی حصر وراثت صادره از مرجع قضایی با آن‌ها مواجه هستند. باری، اینک که مقاله به فرجام سخن رسیده، نتیجه حاصل از بررسی و تحلیل چالش‌های یادشده در قالب ماده‌واحد به قانون‌گذار این مرز و بوم تقدیم می‌گردد:

«ماده‌واحد: اعتراض به گواهی حصر وراثت که ممکن است به سببی مانند عدم درج مشخصات یکی از ورثه یا موصی‌له یا درج مشخصات موصی‌له یا شخصی به‌جز ورثه در گواهی مطرح گردد، منصرف از درخواست تصحیح گواهی حصر وراثت موضوع ماده ۳۸ قانون امور حسبی و ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) است. اعتراض موضوع این ماده باید در قالب تقدیم دادخواست جدا با خواسته اصلاح گواهی حصر وراثت به دادگاه صلح به‌طرفیت وارث یا ورثه‌ای که در نتیجه‌ی رسیدگی به اعتراض، اصل ارث‌بری یا میزان سهم‌الارث آن‌ها ممکن است دستخوش تغییر شود، صورت پذیرد. اگر در بین ورثه، محجوری وجود داشته باشد، حسب مورد ولی قهری، قیم یا دادستان نیز طرف دعوا قرار می‌گیرد. به‌همین ترتیب، اگر نتیجه دعوا در حقوق موصی‌له موثر باشد، او نیز باید طرف دعوا قرار گیرد. رأی صادره پیرو اعتراض، قابل تجدیدنظر و غیرقابل فرجام بوده و شکایت از آن از طریق سایر شیوه‌ها (واخواهی، اعتراض شخص ثالث و اعاده دادرسی) تابع مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) می‌باشد».

منابع

- ابراهیمی، شهرام (۱۴۰۵). دادستان در جلسه دادگاه: مطالعه تطبیقی حقوق ایران و فرانسه. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۹ (۳۰): ۴۶-۱۱. doi: [10.22034/law.2025.2045381.1482](https://doi.org/10.22034/law.2025.2045381.1482)
- بهرامی، احسان (۱۴۰۱). عدول از قاعده صلاحیت محلی و غیر قابل ابطال بودن حکم دادگاه در دعوای تقسیم ترکه. فصلنامه پژوهشهای حقوقی، ۲۱ (۴۹): ۲۲۵-۲۴۲.
- دادنامه شماره ۰۰۵۱ مورخ ۱۳۹۱/۶/۲۱ صادره از شعبه چهل و چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهر تهران.
- دادنامه شماره ۱۴۰۳۸۳۹۰۰۱۷۳۸۴۹۰ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۱ صادره از شعبه هفتم دادگاه صلح مجتمع قضایی شماره ۱ دادگاههای صلح شهر تهران.
- دادنامه شماره ۱۴۰۴۱۱۳۹۰۰۱۱۳۱۰۴۳ مورخ ۱۴۰۴/۵/۱۳ صادره از شعبه دهم دادگاه صلح شهرستان زنجان.
- دادنامه شماره ۱۴۰۴۱۱۳۹۰۰۲۴۳۱۶۲۱ مورخ ۱۴۰۴/۹/۲۹ صادره از شعبه دوم دادگاه بخش یزین رود.
- دادنامه شماره ۱۴۰۴۱۱۳۹۰۰۲۶۹۴۶۰۰ مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۲۸ صادره از شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان زنجان.
- دادنامه شماره ۵۱۸ مورخ ۱۳۹۲/۷/۱۰ صادره از شعبه ۲۲۱ دادگاه عمومی حقوقی شهر تهران.
- دادنامه شماره ۱۴۳۶ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۰ صادره از شعبه پنجاه و ششم دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
- دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۷۰۱۰۱۴۳۶ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۹ صادره از شعبه پنجم دیوان عالی کشور.
- دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۳۸۰۰۰۸۹۶ مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۰ صادره از شعبه پنجاه و پنجم دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
- شمس، عبدالله (۱۴۰۳). آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته). ج ۲. تهران: دراک.
- عزیزیانی، مجید (۱۴۰۳). دادگاه صلح در کالبد مرجع بدوی اختصاصی. دوفصلنامه دانش حقوق مدنی، ۱۳ (۲۶): ۱۸۰-۱۶۳.
- فتحی، بدیع (۱۴۰۳). نقد و تحلیل صلاحیت‌های دادگاه صلح. فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، ۱۲ (۴۷): ۱۶۷-۱۲۳.
- کاویار، حسین و امینی، مهدی (۱۴۰۳). صلاحیت دادگاه صلح در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۲۹ (۱۰۶): ۱۳۴-۱۰۵.
- وفادوست سبزواری، مهران؛ فتح آبادی، حسین و شایگان فرد، مجید (۱۴۰۴). واکاوی وظایف و اختیارات دادستان در حفظ و گسترش امنیت قضایی (با رویکرد تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه). فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۸ (۲۷): ۲۰۷-۲۴۱. doi: [10.22034/law.2024.2037837.1437](https://doi.org/10.22034/law.2024.2037837.1437)

References

- Aziziani, Majid (2024). The Peace Court as a Specialized Court of First Instance. *Biannual Journal of Civil Law Knowledge*, 13 (26), 163–180. (In Persian)
- Bahramy, E. (2022). Deviation from Local Jurisdiction Rule and Impossibility of Voidance Court's Verdict Rule in the Claim to Admeasure Heritage. *Journal of Legal Research*, 21 (49), 225–242. (In Persian)
- Ebrahimi, S. (2026). Prosecutor Activism in Court Proceedings: A Comparative Study of Iranian and French Law. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 9 (30), 11–46. (In Persian) doi: [10.22034/law.2025.2045381.1482](https://doi.org/10.22034/law.2025.2045381.1482)
- Fathi, B. (2024). Criticism and Analysis of the Competencies of the Peace Court. *Journal of Private Law*, 12 (47), 123–167. (In Persian)
- Judgment No. 0051 dated 12 September 2012, issued by Branch 44 of the General Civil Court of Tehran. (In Persian)
- Judgment No. 140368390017384490 dated 21 January 2025, issued by Branch 7 of the Peace Court of Tehran. (In Persian)

Judgment No. 140411390001131043 dated 4 August 2025, , issued by Branch 10 of the Peace Court of Zanjan. (In Persian)

Judgment No. 140411390002431621 dated 20 December 2025, issued by Branch 2 of the District Court of Bezineh Rud. (In Persian)

Judgment No. 140411390002694600 dated 18 January 2026, issued by Branch 1 of the Court of Appeal of Zanjan. (In Persian)

Judgment No. 518 dated 2 October 2013, issued by Branch 221 of the General Civil Court of Tehran. (In Persian)

Judgment No. 9109970270101436 dated 10 March 2013, issued by Branch 56 of the Court of Appeal of Tehran. (In Persian)

Judgment No. 9109970908900745 dated 17 February 2013, issued by Branch 5 of the Supreme Court of Iran. (In Persian)

Judgment No. 9309970238000896 dated 11 November 2014, issued by Branch 55 of the Court of Appeal of Tehran. (In Persian)

Kaviar, H. & Amini, M. (2024). Jurisdiction of the Peace Court in the Dispute Resolution Councils Act of 2023. *Judicial Law Views Quarterly (Law Views)*. 29 (106). 105–134. (In Persian)

Shams, A. (2024). Civil Procedure (Advanced Course). Vol. 2. Tehran: Derak. (In Persian)

Vafadust Sabzevar, M. & Fathabadi, H. & Shayganfard, M. (2025). An Analysis of the Duties and Powers of the Prosecutor in Preservation and Expansion of Judicial Security (with a Comparative Approach in Iranian and French Law). *Journal of Research and Development in Comparative Law*. 8 (27). 207-241. (In Persian) doi: [10.22034/law.2024.2037837.1437](https://doi.org/10.22034/law.2024.2037837.1437)

منتظر انتشار شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted / Awaiting Publication / Early Version / Not Copyedited